

## واکاوی اجماع گفتمانی اعتدالیون مذهبی و روشنفکران در پیدایش انقلاب مشروطیت

### مجتبی گراوند

دکتری تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه واحد لرستان، لرستان، ایران

garavand.m@lu.ac.ir

### ایرج سوری

دانشجوی مقطع ارشد تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران، تهران، ایران

Soori94@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۲۰

تاریخ وصول: ۹۶/۲/۲۰

### چکیده

هدف مقاله حاضر، تبیین چگونگی و منشأ اجماع گفتمانی اعتدالیون مذهبی و روشنفکران در پیدایش انقلاب مشروطیت می باشد. حاکمیت مطلقه سیاسی و سنت گرایی فرهنگی از علل اصلی غفلت از توجه به اصلاح امور و ترقی و پیشرفت از سوی نیروهای طرفدار اصلاحات ارزیابی شد. لذا این هدف مشترک، باعث اجماع گفتمانی نیروهای مذهبی میانه رو و روشنفکران برای تغییر ماهیت مطلقه حکومت و تعدیل ساختار سیاسی و مشارکت نمایندگان مردمی گردید. از یافته های پژوهش، اصلاح ساختار مطلقه سیاسی و سنت گرایی حکام از دلایل واپس گرایی آنان ارزیابی شده است. مشروطه الگویی سیاسی و وارداتی بود که نوع انتظارات ایرانیان از آن متناسب با کشش جامعه نبود. همچنین شرایط فرهنگی و قومی و تاریخی ایران این دوره آمادگی ذهنی و عینی پذیرش الگوهای نوین را نداشت و تطبیق عقلانی نیز صورت نگرفت. توزیع قدرت و نقش مردم در سرنوشت خود، کسب استقلال سیاسی و اقتصادی، مبارزه با استعمار و نفوذ آنان، دستیابی به مولفه هایی مانند توسعه، رفاه، بهره مندی از دستاوردهای نوین همگی سبب اجماع گفتمانی طرفداران مشروطه برای تغییرات ساختاری و عینیت یابی آن بود. این پژوهش در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای و تحلیل گفتمان به چگونگی شکل گیری و علل بنیادی این ائتلاف ملی و بسترهایی که موجب حرکت انقلابی گردید، بپردازد.

**واژگان کلیدی:** انقلاب مشروطیت، اجماع گفتمانی، قاجار، سلطنت.

## مقدمه

روند نوسازی در دوره قاجار در آغاز بصورت نا محسوس از بالا به پایین تحت تأثیر فضای بین المللی توسط افرادی مانند عباس میرزا و صدراعظم های کاردانی مانند فراهانی و امیر کبیر پیاده شد که در تقابل با ساختار مطلقه حاکم و ضعف نخبگان سیاسی و عقب ماندگیها و غفلت ها از دنیای مدرن چندان دوام نیاورد. در عصر مظفرالدین شاه تلاشهای مستمر نیروهای مذهبی معتدل و روشنفکر که از اصلاح زمامداران مأیوس شده بودند برای بسیج توده ها و روندنوسازی از پایین به بالا پیگیری شد و اشتراک منافع دو طیف نخبه سبب همگرایی و نوعی اجماع فکری در بین آنها برای ایجاد تغییرات سیاسی گردید.

مصادف انقلاب سیاسی مشروطیت دو جناح داخلی بارز در بین نیروهای فعال سیاسی قابل مشاهده بود: گروه اول، طرفداران مشروطه متشکل از لایه هایی از نیروهای مذهبی میانه رو تر در ایران و حوزه نجف به همراه روشنفکران که حمایت مردمی را نیز با خود داشتند. گروه دوم، شاه و دربار و محافظه کاران مذهبی داخل ایران و نجف. از طرفی انگلستان نیز بنا به تحلیل های سیاسی خود در جناح مشروطه خواهان بود. روسیه نیز از نیروهای ضد مشروطه حمایت می کرد. این آرایش سیاسی منجر به تکاپو برای حفظ ساختار موجود از سوی صاحبان قدرت اصلی و یا تغییر ماهیت سیاسی از سوی مشروطه طلبان بود.

لذا در مقاله حاضر، پرسش اصلی پژوهش چنین است: چگونه نیروهای میانه روی مذهبی و روشنفکران به اجماع فکری برای تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی حاکمیت قاجار رسیدند؟ لذا برای پاسخگویی بدان فرضیه پژوهش چنین قلمداد می شود که ساختار سیاسی مطلقه دستگاه حاکم و فساد سیاسی و اداری رایج و سیطره دول استعماری بر آنان سبب حرکت نیروهای منتقد که طیف هایی از نیروهای اعتدالیون مذهبی و روشنفکر را دربرداشت برای اصلاح وضعیت موجود شد؛ لذا کوشش بر آن است برای اثبات یا رد آن اقدام گردد.

## پیشینه پژوهش

پژوهش مستقلی با این عنوان درباره انقلاب مشروطیت ایران صورت نگرفته است ذیلاً پژوهش هایی که دارای درجاتی از تشابه با مقاله حاضر هستند به اختصار با ذکر وجه تمایزات معرفی می گردد.

- رهبری، مهدی در مقاله «انقلاب مشروطه، تجدد و زایش نوگرایی دینی در ایران»، نگارنده در مقاله آورده است بنیادهای فلسفی تجدد از نظر ماهوی هیچ گونه سازگاری با گفتمان سنت و فلسفه شرق ندارد، و در آن به سایر جوامع همراه با دیگر مظاهر تجدد، به ویژه در کشورهای اسلامی به تضادهای اساسی منجر گشته است. توسعه نیافتگی جوامع شرقی نیز به تداوم سلطه پذیری و عقب ماندگی آنها انجامید. مقابله با این پدیده ها منجر به شکل گیری مقاومتها و جنبشهای اصلاحی از سوی کارگزاران فکری و دینی جامعه گردید. مبانی نظری بکارگیری شده در مقاله درباره تجدد و گفتمان دینی و تقابل سنت با مدرنیته و سیر تطور سیاسی آن است. در مجموع واکنش به توسعه نیافتگی جوامع شرقی از سوی روشنفکران ایرانی تطبیق الگوهای جدید با شرایط داخلی و تفسیر آن بوده است با همه ی فراز و فرودهایش، در گفتمان دینی نیز بازگشت به خویشتن مذهبی بوده است.

آنچه وجه تمایز مقاله حاضر محسوب می شود اتخاذ رویکردی تاریخی بر اساس مستندات برای واکاوی بسترهای موجود در حرکت انقلابی مردم ایران می باشد. ضمن آنکه تمرکز اصلی بر روی رویدادها و تحلیل و تبیین برای شناخت عوامل دورنی رویدادهای تاریخی دخیل در اولین انقلاب سیاسی ایرانیان دوره معاصر می باشد.

- مظفر شاهدی در مقاله «جایگاه علما در تکوین، شکل گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران»، بر این باور است که بسیج مردمی کشور در نهضت عدالت خواهانه، ضد استبدادی و ضد استعماری مشروطیت فقط با خیزش و مدیریت علما و فقها امکان عملی پیدا کرد و منورالفکران و فعالان سیاسی غربگرا را فاقد نفوذ قابل اعتنایی در میان توده ملت می داند. سیر مبارزات علمای ایران و عراق در شکل گیری و تحقق انقلاب مشروطیت بررسی گردیده است. این واقعیت که روند مشروطه خواهی ایرانیان بر اساس الگوهای تقلیدی از غرب و تا حدودی مشروطیت عثمانی است و مختص نخبگان مذهبی و حتی روشنفکر ایرانی نیست و این دو گروه مذکور با اشتراکاتی در اهداف بطور همساز به جنبش روی آوردند. امری که مقاله حاضر می کوشید نگاهی ساختاری و تمامی عوامل بازیگر را مدنظر قرار دهد.

وجه تمایز اصلی مقاله حاضر، پرهیز از نگاهی یک طرفه به انقلاب مشروطیت و جریان شناسی منشأ و عوامل درونی و بیرونی آن است. نگاهی ساختار گرایانه برای شناسایی علل بنیادی کنش سیاسی بازیگران مشروطه مد نظر بوده است.

-محسن هجری در مقاله «ارزیابی فلسفه سیاسی نظام مشروطه از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی اندیشمند مشروطیت»، در این پژوهش اگرچه بیشتر در تأیید مشروعیت مشروطیت از نگاه فقهی - سیاسی است و تأکید آن بر دوران استبداد صغیر و سالهای پس از آن است اما نکته کلیدی در اندیشه محلاتی، تعریف او از حکومت است. او با خلع ید از شخص سلطان اینگونه استدلال می کند که کشور مایملک خصوصی حاکم نیست، بلکه به عامه مردم تعلق دارد. شخص حاکم مجاز نیست که حکومت را در جهت مصالح و منافع شخصی خود بکار گیرد و موظف است در سیاست گذاری ها منافع عامه را لحاظ کند. او به نقد مواضع مخالفین مشروطه پرداخته و معتقد است مشروطه که حافظ منافع عمومی است چگونه ارجعیت بر استبداد و نظام اقلیتی مرفه حاکم ندارد. این پژوهش در مجموع بیشتر از منظر یک شخص روحانی با ادله شرعی در دفاع از مشروطیت است.

-بهجت یزد خواستی و علی اسماعیلی در مقاله «آسیب شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی)»، با رویکردی جامعه شناختی در این پژوهش به عوامل موثر در تحقق انقلاب مشروطیت پرداخته شده است و اشتراکات آن با انقلاب اسلامی و سیر تطور انقلاب مشروطیت در دوره های بعدی آمده است. بخش هایی از این پژوهش مرتبط با مقاله حاضر می باشد. بیشتر تطبیق و مقایسه دو انقلاب تاریخ معاصر است و چندان رویکرد تاریخی ندارد.

در مجموع، حکام قاجار در عرصه سیاسی، با عقب ماندگی فاحش از روند مدرنیته و ناآگاهی و بی حسی سیاسی به سبکی پیش مدرن به مملکتداری مشغول بودند. در واقع پس لرزه های عصر ناصر الدین شاه در دوره بعد به زمین لرزه ای بزرگ منجر شد که ابتدا به خرابی خانه استبداد منجر شد (انقلاب مشروطه) و در مدتی نه چندان طولانی باعث براندازی کلی این سلسله حکومتی شد (قدرت یابی رضا شاه). اگرچه نهالی که رویداد از همان جنسیت بود اما واقعیات پارلمان و پایه های اولیه دموکراسی در بطن استبداد کهنه زاییده شد تا در برگ های بعدی تاریخ ختمی بر نظامهای مستبد در تاریخ ایران باشد که در ادامه به بسترهای شکل گیری گفتمان مشروطه خواهی پرداخته خواهد شد.

### بسترهای سیاسی - اجتماعی شکل گیری گفتمان مشروطه خواهی در عصر قاجاریه

سیطره دول استعماری انگلیس و روسیه بر ایران، ضعف حکام قاجار و ضعف های ساختار موجود و ایجادپلی برای دفاع از حقوق عمومی سبب گرایش برخی از روحانیون ایران و عراق به اندیشه مشارکت سیاسی و یا اصلاح امور گردید. از سویی دیگر روشنفکران متأثر از روند مدرنیته غربی و پیشرفت هایی مختلف آنان ساختار مطلقه سیاسی و سنت گرایی مذهبی و کهنگی نهادهای اداری و فساد حاکم را مانع بزرگ اصلاحات ساختاری می دانستند. وجود اشتراکات سبب همگرایی این دو گروه اجتماعی برای تغییرات ساختاری بود. ضمن آنکه طبقه متوسط سنتی یعنی روحانیون و بازاریان نیز دارای پایگاه اجتماعی قوی بودند و در بسیج سیاسی توده ها نقشی بزرگ داشتند. در واقع سرخوردگی های سیاسی و اجتماعی عامل مهم پیوند نیروهای طرفدار تغییر ماهیت سیاسی بود و آنان براساس تجربیات گذشته دریافتند راه حل عقلانی رسیدن به اهداف نوسازی از پایین به بالا می باشد و این مقدمه ی شکل گیری حرکت طبقات نامبرده بر علیه حکومت وقت بود.

نظام حکومتی قاجاریه، همچون نظامهای سلطنتی گذشته، برپایه استبداد سنتی استوار بود و گاه با نیروهای تعدیل کننده مذهب و فرهنگ پیوند داشت. در پی پیمان های ترکمنچای و گلستان با دولت تزاری روسیه، قرارداد هرات با بریتانیا، وام خواهی از خارج و انحصار طلبی دولتهای سلطه گر، این حکومت به نظام استبدادی تحت سلطه بیگانگان تبدیل شد که در ادبیات سیاسی ایران از آن به عنوان موازنه مثبت یاد شده است. دوره اول سلطنت قاجاریه، دوران حاکمیت نظام سنتی و دوره دوم، دوران گذر از نظام گذشته به نظام جدید قانونی و دموکراتیک است. در این دوره از یک سو مردم با ظلم و تبعیض روبرو شدند که البته برای آنان امری ناآشنا نبود و از سوی دیگر سلطه خارجی بر کشور تا حدودی پدید آمده بود و این امر موجب حرکت در جامعه شد. این حرکت نخست عنوان عدالت خواهی داشت و به مرور دامنه آن، حکومت داخلی و کانونهای سلطه برون مرزی را نیز در بر گرفت و خواست تاریخی ملت در لوای قانون طلبی، استقلال و آزادی به گونه ای بنیادی در تدارک نظام مشروطه بازیافت شد (مجموعه مقالات، ۱۳۸۴: ۱۲۷). قبل از انقلاب مشروطیت حکام قاجار با دادن امتیازات نابرابر اقتصادی به دول استعماری اروپایی سبب سیطره سیاسی آنان را بر اقتصاد کشور فراهم می کردند. نمونه بارز آن دادن امتیاز رویتر به یک تاجر انگلیسی بود که عملاً سیادت اقتصادی این کشور را بر ایران به بهایی اندک موجب می

شد تا آنجا که کرزن از رجال سیاسی وقت انگلستان در این باره چنین گفت: «این قرار داد شامل تسلیم کامل همه منافع یک دولت به خارجی هاست که مانند آن هرگز به وهم و گمان احدی در نیامده و در تاریخ سابقه نداشته است» (کرزن، ۱۳۴۹: ۶۲۲). یکی از خصوصیات بارز جامعه ایران، از دوره قاجار تا امروز، تاثیر عمیقی است که روحانیون بر رویدادهای اجتماعی داشته اند. در جریان انقلاب مشروطیت، آنان نیروی محرک جنبش و برانگیزاننده اصلی مردم بودند. اولین رهبران با نفوذ مشروطیت از میان این قشر پدیدار شدند (یزدانی، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۶).

در تشکیل مشروطیت دو عامل اساسی را می توان شناخت: ور شکستگی و وازدگی نظام سیاسی، دیگر بحران مالی. نارسایی اصول حکمرانی مهمترین عوامل زایش نهضت مشروطه خواهی بود، عاملی که بر اثر آن حکومت نتوانست نظام سیاست را در ارتباط با ناهماهنگی های اجتماعی و هشیاری سیاسی تازه و خواست های ناشی از آن اصلاح گرداند. آن ناهماهنگی اجتماعی همیشه بر قله بود و استمرار زمانی داشت، اما این هوشیاری سیاسی تازه زاده ی تاریخ متحول بود. ورشکستگی حکومت سبب عدم درک آن نسبت به مفهوم دولت در فلسفه ی سیاست جدید بود. چون حکومت سبب درک مسئولیت تازه اش فرو ماند، به طرق اولی از عهده ی مسئولیت اجتماعی اش بر نیامد، به ضرورت با حرکت متقابل جامعه مواجه گشت (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۴۳، ۱). نارضایتی فزاینده از ولخرجیهای رو به رشد و عشق شاه (مظفرالدین شاه) به سفر خارج، ناخرسندی از تعرفه های جدید بلژیکی ها در امور گمرگی و تکبر مقامات بلژیکی، عدم رضایت از استثمار کشور توسط اربابان خارجی و ناخشنودبه همان میزان منفور بودی از استبداد عین الدوله، که با وجود تفاوت شخصیت بسیار با امین السلطان به همان میزان منفور بود (براون، ۱۳۷۶: ۱۱۶). در روزنامه خاطرات درباره صدرات امین السلطان و مشکلات اخذ وام از دول روسیه وانگلستان آورده است: «قبله عالم ملتفت دهان باز وزرا گردیده، فرمودند این خصومت ما بین روس و انگلیس فشار کلی به ما آورده مانع عیش ما می شود.» (روزنامه خاطرات، بی تا، ۵۸).

در عصر قاجار و مصادف با انقلاب مشروطیت روحانیون به دو دسته تقسیم می شوند و تقریباً بخاطر پایگاه اقتصادی، اجتماعی و اعتقادات گاهی در مقابل هم قرار می گیرند. یک دسته از روحانیون که در اقلیت بودند از نفوذ در دربار و ثروت و املاک برخوردار بودند و دسته دیگر که اکثریت را تشکیل می دادند پیوندهای محکمی با توده های مردم داشتند. اینان غالباً از وضعیت مالی خوبی برخوردار نبودند و بیشتر اهل ورع و پرهیزگاری و به همین خاطر دارای نفوذ معنوی خوبی در بین آحاد ملت بودند (گودرزی، ۱۳۸۷: ۷۶، ۷۵). در جوامعی که مناسبات افراد، گروهها و

نهادهای سیاسی و اجتماعی براساس رقابت مجموع غیر صفر و نه رقابت مجموع صفر یا رقابت مطلق قرارداد، اجماع نظر حاکم است و همکاری بر اساس قانون شکل می گیرد. برعکس زمانیکه رابطه یکایک شهروندان، گروهها و نهادهای اجتماعی و سیاسی مبتنی بر همکاری نباشد، رقابت مطلق - ستیز و نفاق شکل دهنده اصلی روابط هستند. از آنجا که در جامعه ایران طی صد سال اخیر مناسبات میان اشخاص، گروهها، سازمانها اساساً غیر رسمی و شخصی بوده و گروههای رسمی و نهادهای اجتماعی و سیاسی به مفهوم کامل کلمه نمی توانستند نقش کارکردی خود را ایفا نمایند. شیوه پیشبرد اهداف و تامین خواستها، تحت الشعاع منافع شخصی بوده و در نتیجه در جامعه ایران زمینه مناسبی برای بوجود آمدن قانون وجود نداشته است (ازغندی ۱۳۸۵: ۷۰). وجود حکومت مطلق گرا در نقش قوه مجریه و نفوذ روحانیون بر محاکم شرعی و انحصار بر اریکه قدرت سیاسی روند محافظه کارانه گفتمان مسلط بر جامعه ایرانی بود.

احمد کسروی رهبران مشروطه یا پیشروان مشروطه را از این گروهها می داند: علما، دولتیان، درباریان و درس خواندگان. به نوشته او مشروطه را در ایران علماء بنیاد گذاشتند (یزدانی، ۱۳۷۶: ۹۷). علمای مقیم ایران و عراق در مشروطیت شرکت جستند تا با گسترش نفوذ مردم مسلمان را از ستم حکومت استبدادی وقت برهانند و کشور ایران و منافع اقتصادی آن را از تجاوز امپریالیسم غرب نجات بخشند. مسولیت مذهبی آنان دستکم تا اندازه ی مهمی سبب قیامشان بر ضد استبداد و حمایتشان از یک نظام قانونی پارلمانی که منافع مسلمانان را همراه داشت گردید (حائری، ۱۳۸۱: ۱۳۴). در این میان، قشر روشنفکر دروند سیاسی ساختار قدرت بدنبال نقشی کارآمدتر برای نوگرایی بودند در نتیجه خود را برای رسیدن به اهداف نوگرایانه در سطح جامعه به اعتدالیون مذهبی بانفوذ در اقشار جامعه نزدیک کردند. با ائتلاف این دو گروه و اعمال رویه ای همخوان، گفتمانی جدید شکل گرفت که با همپوشانی اکثریت جامعه، این گفتمان نوظهور پا به عرصه رقابت با گفتمان مسلط گذاشت. این گفتمان با اصرار بر نظام پارلمانی و خرد جمعی و قانون گرایی فراگیر حتی مشمول شخص شاه، به ترسیم فضایی ایده آل پرداخت. تجربه تاریخی نشان می دهد که ترقی و تعالی یا سقوط هر مملکتی به نقش نخبگان سیاسی وابسته است. اندیشه و تفکر آنها در اجرای برنامه های سیاسی و اجتماعی و چگونگی خواستهای مردم به میزان تعیین کننده و سرنوشت سازی موثر است (ازغندی ۱۳۸۵: ۱۶).

### شکل گیری جنبش مشروطه خواهی و آرایش سیاسی نیروهای اجتماعی در عصر قاجاریه

نیروهای مذهبی برای سامان سیاسی و مشروعیت دادن به شعایر خود و مشروطه طلبان و محافظه کاران مشروطه طلب که محاکم شرع را در اختیار داشتند؛ هریک می کوشیدند با نگارش آثار و در سخنرانی ها به تبیین شرعی مشروطه بپردازند. در این میان تجدد و گسست اجتماعی و سیاسی امری جامعه اجتناب ناپذیر بود. روند گذار از سنت به سمت مدرنیته آغاز گشته بود و در یک سو طرفداران نظم سستی بودند و در سویی دیگر طرفداران اصلاحات متناسب با نیازهای جامعه بودند.

در برابر علمای محافظه کار سنت گرا و مخالف نوگرایی، گروهی دیگر با قرائتی متفاوت از سنت گرایان شریعت، در تلاش برای درک شرایط و تحولات جدید و همسویی با آن به پشتیبانی از فرایند نوگرایی و اصلاح طلبی در ایران برخاستند (آجدانی، ۱۳۸۳: ۱۸۷). اجتناب روحانیون از امورات سیاسی و حکومتی عمدتاً به تسلط نگرشی خاص در حوزه اجتهادات فقهی - سیاسی در عصر قاجاریه مربوط می شد که با اعلام غاصب بودن هر نوع حکومت غیر معصوم در زمان غیبت، همکاری محدود روحانیون با حکومت‌های جائر را فقط از سر اضطرار و در راستای محافظت از شرع و اصول و مبانی اسلامی جایز می شد (امور حسبیه). اوضاع بحرانی سیاسی و اقتصادی باعث واکنش روحانیون در برابر حاکمیت سیاسی شد. صف آرای روحانیون اعتدالی و نوگرای مشروطه خواه در برابر سنت گرایان شریعت (مشروطه خواه) در مقابل یکدیگر محدود به علمای ساکن در کشور نبود. مجتهدین حاضر در عتبات عالیات بخصوص نجف و کربلا نیز به جمع مدافعان و مخالفان مشروطیت پیوستند. در ایران رهبری بر عهده آیت الله طباطبایی و بهبهانی بود و شیخ فضل الله نوری نیز مخالفان را هدایت می کرد. مجتهدان بزرگی مانند آخوند خراسانی، مازندرانی، تهرانی از مشروطیت و سید کاظم یزدی در مخالفت با اساس مشروطه به صدور فتوی و انتشار لوایح از نجف و کربلا می پرداختند (حبیبی خوزانی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). آخوند خراسانی از مراجع بزرگ شیعی حوزه نجف در لایحه ای، مشروطیت را چنین می شناسد: «مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروط بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذاهب رسمی آن مملکت و چون مذهب رسمی ایران، همان دین اسلام و طریقه حقه اثنا عشریه، صلوات علیهم اجمعین است. پس حقیقتاً مشروطیت و آزادی در ایران، عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عام مستفاد از مذهب است» (خراسانی، ۱۳۷۴: ۴۸۵).



بنظر می رسد که تمایز در نوع نگرش شریعت مداران مشروطه خواه و مشروعه خواهان، بیشتر از آنکه مبتنی بر تلقی ها و برداشتهای متفاوت آنها از مبانی مشروطیت و نظام سیاسی باشد، بر دو فهم متفاوت از احکام الهی و دینی استوار است. محافظه کارانی مذهبی مانند شیخ فضل الله نوری، آنگونه اصلاحاتی را می خواستند که بایستی در چارچوب اسلام بدون کمترین انعطاف پذیری و تفسیر و تاویلی صورت گیرد و مبارزه در این راه را از وظایف تردید ناپذیر خویش می دانستند. آنان چون مشروطه را با اسلام (قرآنی که مقبول آنان باشد) نیافتند آنرا گونه ای الحاد اعلام کرده، پشتیبانی از محمد علی شاه و رژیم استبداد را یکی از وظایف حتمی اسلامی بشمار آوردند و خود را با در باریان و بازرگانان و فئودالها متحد ساختند (حائری، ۳۲۸:۱۳۸۳:۳۲۹).

مشروعه نام مبهمی بود که شیخ فضل الله نوری و پیروانش روی حکومت مبتنی بر قانون گذاشتند. از آنجا که مشروعه بعنوان شقی در برابر حکومت مشروطه شکل و محتوای مشخص نداشت، مقوله سیاسی روشنی نیز نبود و همسویی و همکاری مبلغان آنان با حکومت استبدادی شاه نیز اعتبار چندانی برای ادعای مشروطه خواهی آنان باقی نگذاشت. مشروعه آنها سنت گرا بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰:۶۴). مشروطه طلبان پاره ای از انتقادهای گروه مخالف (مشروعه) را که اساس مجلس را برنمی تافتند، وارد نمی دانستند (مجله حوزه، ۱۳۸۷:۴۳۹). از روند وقایع منتهی به پیروزی انقلاب مشروطه و گزارشهای ناظم الاسلام کرمانی چنین برمی آید که جلسات سیاسی نیمه مخفی کارگزاران دینی برپا گشته، ماهیت ضد استبدادی داشته و در جهت مبارزه با نظام حاکم و معایب و مفسدات آن تشکیل می شود. یکی از مجامع نیمه مخفی که در آستانه نهضت مشروطیت پدید آمد، با تشکل خاصی علمای برجسته پایتخت بود (جواهری، ۱۳۸۰:۱۰۲).

در مجموع صف آرای طبقة روحانی در دو جناح مخالف یکدیگر برآیندی از اختلافات فکری - ایدئولوژیک بود. هرچند عدم اجماع فکری و شکاف بین آنها در دوره های بعدی در عرصه سیاسی جز سرخوردگی و انزوای سیاسی و به حاشیه رانده شدن سودی در بر نداشت. این قاعده همانطور که در ادامه بحث به آن اشاره می شود مشمول گروه میانه روی مشروطه طلب نیز شد. در واقع روند نوسازی مورد نظر اعتدالیون مذهبی به منظور کاستن از میزان خودکامگی و خودسری حکام قاجار بود. آنان قصد بر اندازی یا تغییرات اساسی ماهیت نظام سطنتی را نداشتند. مثلاً بر پایی نظام جمهوری را نداشتند. نظریه ظلل الهی سلطان تقریباً پذیرفته شده بود و تعدیل ساختار قدرت و کاهش دخالت اجانب بیگانه از اهداف اساسی بود. علماء مقیم عراق که نقشی بسیار در روند مشروطه خواهی داشتند و نماد واقعی آن آخوند خراسانی بود تحت تاثیر وسایل

ارتباطی آن روزگار مانند جراید و موج مشروطه خواهی عثمانی و تحولات نوین و دست اندازهای علنی دول روس وانگلیس با همگامی اعتدالیون مذهبی ایران بر آن بودند تا در راستای کوتاهی دست نظام استعمار و کاهش خودسری ها و توجه بیشتر به مطالبات مردمی پیش بروند و آنها بیشتر نقشی در حد کنترل سیاسی بر زمانداران با پیروی از قاعده ی فقهی امور حسبیه برای خود قائل بودند. بعنوان رئیس محاکم شرعی تا زمانی که فسق و فجور حکام باعث بیدادگری جامعه نشده بود مصلحت گرایانه عمل کردند .

در صدر مشروطیت قشر روشنفکر تحت تاثیر موج مدرنیته غربی خواهان انجام اصلاحات اساسی در ساختار سنتی جامعه بودند. اصلاحات سیاسی و لزوم برداشتن موانع اصلی سرراه نوسازی از اهداف اصلی آنها بود. عوامل موثر در شکل گیری قشر روشنفکر ایرانی در آستانه مشروطیت عبارت بودند: ۱. مسافرت در داخل و خارج (سفرهای اقتصادی، سیاسی، آموزشی) ۲. افزایش میزان انتشارات و نوع مطبوعات در داخل و بعضاً خارج از کشور که از جانب نخبگان فکری و سیاسی ایران منتشر می شد ۳. رشد آگاهی و آموزش به سبک نوین و تاسیس مدارس جدید در ایران ۴. تشکیل انجمن های سری و فراماسونری در ایران ۵. وقوع انقلابات مشروطه در بسیاری از کشورهای جهان و تاثیر آن بر جامعه ی ایران بود (گودرزی، ۱۳۸۳: ۲۰۴). بیداری آگاهی ملی در وهله ی اول بصورت فعالیت روشنفکران هم در ایران و هم در خارجه ظاهر گردید (ایوانف، ۱۳۷۵: ۵). در تاریخ جدید ایران، به دوره ی زمانی مابین آغاز آشنایی جامعه ی ایرانی با غرب مدرن و وقوع انقلاب مشروطیت، عصر بیداری گفته می شود. در این دوره، رویایی ایران - بویژه نخبگان تحصیلکرده - با مدرنیته اروپایی، در مقیاس وسیع تر از قبل شکل گرفت. رویایی که در نهایت به پدید آمدن گفتمان جدید فکری و سیاسی در میان جماعت تحصیل کرده ی ایرانی منجر شد (میر سپاسی، ۱۳۹۳: ۱۲۹). روشنفکران مسئولیت آگاه گردانیدن مردم را برعهده داشتند. زیرا مشروطیت در ایران پدیده ای تازه بود. توده ی مردم چنین حکومتی را نمی شناختند. این وظیفه ی روشنفکران بود که مردم را با معنی در ست مشروطه وقانون آشنا سازند (گودرزی، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

نخستین دریافتهای روشنفکران ایرانی، از فرهنگ و تمدن مدرن غرب در یافتهای جزئی، سطحی، پراکنده، تقلیل یافته و مخدوش بود و نمی توانست نباشد. پس راهکار نخستین این نخبگان به اتکای همین دریافتها، تغییر وضعیت موجودشان بود، محور برنامه غربی سازی این بود که با تقلید و دنباله روی مولفه های فرهنگ و تمدن غرب - آن چنان که اینان در ک میکردند -

در جامعه ی غیر غربی مستقر شود. تلاشی که چون از یکسو اراده گرایانه و مکانیکی بود و از سوی دیگر اصلاً هدفی ناممکن یعنی غربی سازی جامعه ی غیرغربی را طلب میکرد، به شکست انجامید و ممکن نبود به شکست منجر نشود. شکست برنامه غربی سازی بود که نخبگان و روشنفکران را به نوسازی سوق داد (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۷۶).

روشنفکرانی مانند آخوند زاده و طالبوف اصول مشروطه را تقریباً همانگونه که در دموکراسی بورژوازی غربی مطرح گردیده بود مورد بررسی قرار می دهند. با این تفاوت که آخوند زاده آشکارا اعلام کرد مشروطه طلبی نمی تواند با اسلام راست بیاید ولی طالبوف نگفت که شریعت اسلامی بسیاری از نهادهای دموکراسی غربی را تحمل نمی کند و در صدد افزایش بخشهایی که شریعت قابل تطابق هست بود. روشنفکرانی مانند ملکم خان و مستشار الدوله بحکم اقتضا و مصلحت، اندیشه های مشروطه گری را رنگ اسلامی زدند. آنان معنای واقعی مشروطه گری غربی را پنهان نگاه داشتند و در مواردی هم مشروطه و اسلام را یکی دانستند (حائری، ۱۳۸۱: ۳۲۸). قشر روشنفکر در راه اصلاح امور با درجاتی از تفاوت در نگرش هرکدام با شدت وضعی دارای تاثیر بودند. در این میان روشنفکرانی مانند آخوندزاده بیشتر جنبه ی نظریه پردازی داشتند و با همه کاستی ها و نقدهای وارده دست کم در آن موقع چندان منشا دگرگونی نبودند. افرادی مانند ملکم خان با تطبیق و سازگاری نسبی الگوهای نوگرایانه با سنن موجود در عینیت بیشترین تاثیر را داشت. اگر بخواهیم روشنفکران صدر مشروطیت را به سه دسته تقسیم کنیم که تقریباً همه ی روشنفکران آن دوره و پیروان بعدی شان را تحت پوشش داشته باشند، می توانیم از دین ستیزان با پرچم داری آخوند زاده، دسته ی آشتی گرایان با ملکم خان و دسته ی تفکیک باوران با جلو داری طالبوف تبریزی را نام ببریم (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

طبقه ی روشنفکر، مشروطیت، سکولاریسم، ناسیونالیسم را سه ابزار کلیدی برای شناختن جامعه ای نوین، قدرتمند و توسعه یافته بشمار می آورد. آنان براین باور بودند که مشروطیت، سلطنت ارتجاعی را از بین خواهد برد. سکولاریسم نفوذ محافظه کاری روحانیون را نابود خواهد کرد و ناسیونالیسم نیز ریشه های امپریالیستها را می خشکاند. در مجموع دست اندرکاران سه جنبش، علی رغم یک هدف رهکارهای موقتی خود را اغلب تغییر می دادند. طبقه ی روشنفکر، زمانی با شاه علیه علیه علماء، زمانی با علماء علیه شاه، زمانی با شاه علیه قدرتهای امپریالیستی متحد می شد. این ناهماهنگی ها ی تاکتیکی و کلی را می توان در زندگی دو تن از مهمترین روشنفکران سده ی نوزدهم، سید جمال الدین افغانی و ملکم خان دید (آبراهامیان

۱۳۸۸: ۸۰). ملکم خان انتقادات شدیدی که در روزنامه قانون علیه شاه، دستگاه و نظام مملکتی می کرد، به نوشته های او جلوه مخصوصی می داد، تا جایی که محمد حسن خان اعتماد السطنه که خود صاحب سبک و روش مخصوص، و در ترجمه مطالب اروپایی به فارسی ممتاز و بی همتا بود او را ستایش کرده بود و می نویسد: «روزنامه ای موسوم به قانون، در ضد امین السلطان، میرزا ملکم خان از لندن به فارسی چاپ کرده، نسخه ای برای من فرستاده بود. حقیقت در سخت نویسی ید بیضایی کرده ...» (رئین، ۱۳۵۰: ۱۱۱).

باید اذعان داشت روند گذار از جامعه ی سنتی به جامعه ی متجدد در ایران از مر حله ی نوسازی به تجدد صورت پذیرفته است. برجسته ترین متفکری که در صدر مشروطه این راهکار را در پیش گرفت ملکم خان بود. او در حوزه ی اندیشه ی سیاسی بیش از هر متفکر دیگر، چه در زمان حیات و چه پس از آن براندیشمندان و فعالان سیاسی تأثیر گذاشت. ملکم خان اولین فعال سیاسی بود که به مفهوم تمام کلمه، فعالیت سیاسی سازمان یافته را در ایران تاسیس کرد. او نخستین متفکری بود که با پیش گرفتن برنامه نوسازی از پایین ضرورت تأسیس مجلس شورای ملی برای مقابله با حکومت استبدادی و استقرار حکومت مشروطه ی پارلمانی سخن به میان آورد (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۲۸۸).

ملکم خان درباره عقب ماندگی ایران توضیح و تبیین های مرسوم اروپایی مبتنی بر نژاد و مذهب را رد می کند و استبداد سیاسی و انزوای فرهنگی را عامل این عقب ماندگی می داند. او برای از بین بردن عامل نخست، قوانین حافظ زندگی، آزادی و مالکیت را پیشنهاد می کند زیرا بدون این سه، امنیت وجود نخواهد داشت و بدون ایده های جدید در قالبهای مورد پسند اسلام می داند. ملکم خان برای انتقال افکارش از لندن، روزنامه قانون را منتشر کرد. پس از مشروطه نیز این روزنامه یکی از عوامل عمده ی وقوع انقلاب بشمار آمد (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۸۶). شاه وقت در ابتدا مانند پیشینیان خود سر سختانه در برابر ایجاد تغییرات و دادن امتیاز مقاومت میکرد. با افزایش فشارها و مطالبات مبنی بر انجام اصلاحات و به راه افتادن موج خواهان تغییر با تغییر تاکتیک سیاسی سعی داشت با نرمش و ایجاد فضای آزادتر نوعی سازش مصلحت گرایانه با منتقدین ایجاد کند. مظفرالدین شاه در بحبوه ی انقلاب امیدوار بود که بتواند با سیاستی لیبرال، مخالفت مردم را فرونشاند ولی این لیبرالیسم که همزمان با نفوذ گسترده ی غرب بود، فقط مخالفان را به تشکیل سازمان های نیمه مخفی تشویق کرد. از بین این سازمانها، پنج گروه زیر

نقش مهمی در انقلاب مشروطه داشتند: مرکز غیبی، حزب اجتماعيون عاميون، مجمع آدمیت، کمیته انقلابی و انجمن مخفی (همان، ۹۸).

فرایند تجددگرایی و اصلاح طلبی در ایران عصر مشروطیت که بر آن بود موجودیت تاریخی خویش را در چارچوب ایجاد ارزشها، مفاهیم و نهادهای نوین سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تحقق بخشد، از تغییرات و اصلاحات در ساختار سنتی جامعه ناگزیر بود. (آجدانی، ۱۳۸۳: ۱۸۵) از آنجا که در روند گذر از سنت به سمت مدرنیته ایرانیان در آغاز راه بودند بیشتر به الگو برداری از مدل غربی بدون تطبیق کامل با بافت تاریخی - سیاسی جامعه پیش می رفتند و در این راه افراط و تفریط هایی به چشم می خورد. این امری طبیعی بود زیرا که ایرانیان بجز باورهای ذهنی متناسب با درک و فهم خود عملاً در عینیت تجربه ی تاریخی پیشینی نداشتند. آنچه مهم بود میل به برپایی نظام پارلمانی و مشارکت نمایندگان مردمی و... بود.

#### اجماع اعتدالیون دینی و روشنفکران و وقوع انقلاب مشروطیت

قبل از دوره قاجاریه نظرات علما در باب دخل و تصرف در امور سیاسی و یا اجتناب از آن سیر تاریخی پر فراز و نشیبی را پیموده بود و شرایط تاریخی به گونه ای رقم خورد که از دوره صفویه به بعد قدرت نهاد روحانیت رو به تزاید گذاشته بود و در تقسیم قدرت بین سلطان و علما، آنان نقش بیشتری برای خود قابل بودند اگرچه همچنان از امور حسبی و نظارت سیاسی پا را فراتر نگذاشتند اما آنان در مناسبات قدرت و با مشاهده ضعف های حکام قاجار خواهان ایفای نقشی بارزتر بودند. مشروطه عنصری فرهنگی وارداتی بود که محصول شرایط تاریخی ایران نبود و وسیله ای شد برای کنش سیاسی نیروهای طرفدار آن برای دستیابی به سطح انتظارات و حل معضلات و برون رفت از آن. مسائلی مانند مبارزه با استعمار و کسب استقلال ملی و براندازی فساد موجود و مشارکت ملت در امور سیاسی و تطبیق با تحولات نوین سبب همگامی نیروهای مشروطه طلب بود اما این تطبیق سازی و شکل اجرای آن با توجه به وارداتی بودن آن نیازمند در نظر گرفتن کشش اجتماعی و شرایط فرهنگی جامعه ایران بود که در ابتدا چندان بدان توجه نمی شد و فقط رسیدن به هدف مشترک عامل ائتلاف روشنفکران و نیروهای معتدل تر مشروطه بود.

تماس و برخورد با غرب، افزون برگسترش قشر روشنفکر جدید و طبقه ی سستی متوسط (روحانیون مذهبی و بازاریان) نارضایتی اجتماعی فراگیری را هم پدید آورد. طبقه ی روشنفکر که در اندیشه ی پیشرفت پرشتاب بود، نارضایتی روز افزون از روند آهسته ی نوسازی و فساد زیاد

دربار را بیان می کرد. طبقه ی متوسط سنتی با رهبری روحانیون که در برابر رقبای بیگانه بی دفاع مانده بود، کم کم پی برد که قاجار بیشتر به فکر تقویت دولت در برابر جامعه است تا حفظ آن در برابر قدرت های امپریالیستی (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۸۹). جامعه ی ایران قائم به سیستم است و نه متکی به فرد، بلکه جامعه ای گروهی است، در حالی که در جوامع صنعتی مدرن بعنوان جوامع قانونی - عقلانی واحد اقدام اجتماعی فرد است. تشکیل گروه نخبه در ایران رفتار و کردار آنها، بیشتر متأثر است از سنتهای فرهنگی خاص حاکم بر جامعه ایران و تاثیر گزاری آنها بر پویا شدن تحولات سیاسی و اجتماعی الزاماً زاینده ی هوش، ذکاوت، دانش و تجربه نمی باشد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۶).

در خلال رشد اندیشه های نوین سیاسی در ایران، اندیشه گرانی از قبیل سکولارهای اهل توافق، میرزا ملکم خان، مستشارالدوله و مذهبی های علاقه مند به تغییرات بیشتر، اغماض بیشتر، آشتی گرایی بیشتر مانند آیت الله آخوند خراسانی و مازندرانی، بهبهانی، طباطبایی، نائینی و... در راستای اصلاحات در روند استبدادی قدرت دارای هدفی مشترک بودند. در سمت دیگر سنت گرایان شریعت مانند شیخ فضل الله نوری و بسیاری دیگر در شعارهای نوگرایانه خود حداکثر تا درخواست بنیانگذاری عدالتخانه پیش رفتند ولی از سوی دیگر برای برقراری مشروطه ی مشروطه با حکمرانان مستبد همکاری نزدیک کردند. سید کاظم یزدی از این دسته بود با این تفاوت که جزدر موارد و شرایط بسیار ضروری و غیرعادی مایل نبود در سیاست به شیوه ای آشکار دخالت کند (حائری، ۱۳۸۱: ۳۲۸). این دوگرو (روشنفکران و روحانیون) باهدف مشترک اصلاحات بنیادی در ساختار ناکار آمد سنتی حکومت به هم نزدیک شده و به ائتلافی واحد با ترکیبی ناهمگون در برابری حاکم دست زدند. رهبران مذهبی با هدایت اکثریتی طبقات متوسط سنتی و پایین با این باور که، بهترین گونه ی حکومت در غیبت امام زمان مشروطه ی سلطنتی می باشد. باهمه ی نیرو با روشنفکران همگام شدند تا به تجاوز اقتصادی و سیاسی بیگانگان پایان بخشند و نوسازی داخلی را به سود صنایع و بازرگانی ملی آغاز کنند (حائری، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

به باور جان فوران، روحانیت در آستانه ی مشروطیت حکومت شاه را در مقابل حکومت مجتهد اعلم، وقانون دولتی را در مقابل قانون شریعت قرار میداد و حکومت شاه را خودسرانه می نامید. مداخله ی بیگانگان در کشور را مداخله ی بی دینان در سرزمینهای اسلامی قلمداد میکرد. در حالیکه روشنفکران، آنها را مداخله ی امپریالیستی می خواندند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۸). در

صدر مشروطیت از نظر فکری و اندیشه ای میتوان خط سیر دو گفتمان را مشاهده کرد: یکی مشروطه ای است که بیشتر از شرایط داخلی و فرهنگ ملی و مذهبی ریشه گرفته است. گفتمان دوم غیر مذهبی است که افکار و اندیشه های صاحب نظران آن صرفاً از فرهنگ ملی و مذهبی نشأت نگرفته و در میان آنها نیز دو گرایش سازگار و ناسازگار وجود دارد (هاشم زهی ۱۳۸۶: ۱۶۵). گفتمان مشروطه خواه محکوم کردن سنت پرستی کورکورانه، مبارزه با استبداد، طرفداری از وحدت و پذیرش اصول فلسفه سیاسی جدید و علم و فن جدید و اعتقاد به مغایرت نداشتن دین با آنها از ویژگیهای اساسی این گفتمان است. این جریان می کوشید خردگرایی و علم و آزادی و تحول را با مقاصد و سنن مذهبی توافق دهد و در دینداری تسامح و تساهل به خرج دهد. عمده تلاش آنان این بود که بین مفاهیم و نهادهای جدید با معرفت دینی شیعی سازگاری و آشتی بوجود آورند. آنان بدنبال عدم تعارض علم و دین بودند (همان، ۱۹۱). گفتمان مشروطه در واقع محصول اتحاد میان بازرگانان، روحانیت و روشنفکران مدرن بود (فزلی ایاق، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

روشنفکران آزادیخواهی، استقرار قانون و برابری حقوق مردم را مطرح ساختند، علماء با رهبری و هدایت مردم نقش اصلی را در راه اندازی و پیشبرد جریانات برعهده گرفتند، بازرگانان و کسبه با حمایت مالی و برقراری تجمع ها را برعهده گرفتند (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۱۵۵). نهضت مشروطیت پدیده ی تاریخی بهم پیچیده ایی است. این حرکت اجتماعی را عوامل سیاسی و اقتصادی بوجود آوردند. طبقات اجتماعی مختلف با افق اجتماعی گوناگون در آن شرکت کردند و پایه ی ایدئولوژی اش را دموکراسی سیاسی ساخت. در تشکیل این حرکت تاریخی دو عامل اساسی را می شناسیم: ورشکستگی و وازدگی نظام سیاسی، دیگر بحران مالی (حقدار، ۱۳۸۲: ۲۴۷).

گفتمان مشروطه بسیاری از مفاهیم سیاسی سنتی را نشانه گرفت. فلسفه ی نگرش به حکومت، جایگاه پادشاه، نقش مردم در عزل و نصب حکومت و تعیین سرنوشت خویش، حکومت در چارچوب قانون بجای انحصار قدرت، قابل پرسش بودن اعمال حکومت، حق آزادی بیان، آزادی عقیده در چارچوب قانون حقوق اجتماعی و... (هاشم زهی ۱۳۸۶: ۲۳۷). مشروطه با همه پیش فرضها، پیش زمینه ها و شرایط و عوامل آن در بستر خود محل پرورش چالشهای فکری اجتماعی در زمینه های گوناگون بود. جریانهای فکری والگوهای اندیشه ای را می توانیم در دو قالب آرایش دهیم. گونه ی اول: آزاداندیشی و روشنفکری و آزادیخواهی و اقتباس

فکری از غرب است که از شاخص های اصلی آن حقوق طبیعی آدمی، حکومت عرفی و سکولار، قانونگرایی بیشتر و شخصی بودن دین است. گونه ی دوم: گروه نواندیشان دینی است که می کوشد فرد گرایی، علم، آزادی و تحول را با مقاصد و سنن مذهبی و اسلامی توافق دهند و ترکیب کنند و در دینداری در قالب سخت - کیشی و تعصب پرهیزند و تساهل و تسامح به خرج دهند (گودرزی، ۱۳۸۳: ۹۸). ملکم خان سعی در بازسازی آموزه های دینی دارد و رنسانس دین را مطرح میکند و فریاد برمی آورد که چرا مسلمین در مقابل سرنوشت یکدیگر احساس مسئولیت نمی کنند. چرا اتحاد و اتفاق خود را از دست داده اند و چرا در امور اجتماعی و سیاسی به من چه می گویند؟ طالبوف نیز هنگامی که پان اسلامیسم یا اتحادکشورهای اسلامی را مورد توجه قرار میدهد به کارکردهای مثبت دین در سازمان مند کردن و همبسته کردن و انسجام اجتماعی جامعه نظر دارد (همان، ۲۰۷).

روشنفکران و در راس آنها ملکم خان برای قابل اجرا بودن نظام پارلمانی در جامعه ی اسلامی با همساز جلوه دادن ارزشهای نوین باشریعت سعی دارد قابلیت دسترسی آنرا بیان کند. در مشروطیت سه جریان باهم دیدار کردند گاهی باهم ساختند و گاهی برهم تاختند و داستان مشروطه، روند آشنایی و بیگانگی، توافق و تعارض، ائتلاف و جدایی، و رقابتهای پنهان و آشکار است: اول - جریان مذهبیها، نهاد حوزه و علمای دین، مراجع و روحانیون شیعی. دوم جریان سیاست، نهاد دولت، سوم - جریان آزادیخواهی و تحصیلکردگان جدید (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۳۳۰). در جریان مبارزه سیاسی طرفداران مشروطه سعی تمام در حفظ امنیت و باز بودن و منع ظهور فساد و اختلال و توجه تام بر جلب علماء بود (حقدار، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در دوره قاجار قوم گرایی بر آگاهی طبقاتی در ایران غلبه داشت و از شورشهای طبقاتی خبری نبود. این موضوع پیامد سیاسی خاص خود را داشت و تا زمانی که نیروهای ملی و فرا محلی نمی توانستند در برابر دولت مرکزی، به دلیل سرگرمی با مسائل و نزاع های قومی و سنتی بوجود آیند، شاهان قاجار می توانستند به شیوه مستبدانه بر جامعه حکومت کنند (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۸۰). این سیاست را در راستای حفظ وضع موجود دولت تمامیت خواه قاجار بکار می برد و به اختلافات قومی و تفرقه افکنی دست می زد تا تداوم خود را با انحرافات ذهنی جامعه تسریع بخشد. مشروطه طلبان دو هدف عمده داشتند که بی ارتباط بایکدیگر نبودند: برچیدن بساط حکومت استبدادی و جانشین کردن حکومت مشروطه ای براساس حاکمیت قانون، نوسازی دستگاه اداری - بویژه در امور مالی



وامور مربوط به نظم و قانون و عدالت - بکارگیری آموزش و پرورش جدید، تسهیلات جدید و حمل و نقل و غیره .... (همایون کاتوزیان ۱۳۸۰: ۱۱۸).

روند نوسازی در عصر قاجاریه از آغاز تا روی کار آمدن مظفرالدین شاه از بالا به پایین بصورت محدود بود. با روی کار آمد مظفرالدین شاه این روند از پایین به بالا معکوس شد. در تسریع بخشیدن به انقلاب دلایل گوناگونی وجود داشت که ریشه آنها در در دنیای اروپایی بود. تمدن نوین غرب همانگونه که بر حکومت قاجار و سیاست های آن تاثیر می گذاشت، جامعه سنتی ایران را نیز با چهره ژانوس خود به دو گونه متفاوت و متضاد تحت تاثیر قرار میداد: ۱. چهره ی استعمارگرانه و زیاده خواهانه که سعی در بدست گیری ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایران داشت ۲. چهره جذاب فرهنگی، تکنولوژیک و صنعتی که مترادف با توسعه و پیشرفت تلقی میشد. این دو چهره، سه تاثیر کلی در ایران برجای گذاشت که در نهایت به بحران نظم سنتی منجر گردید. از بین رفتن مشروعیت سیاسی حکومت قاجار، نفوذ باورها و ارزشهای عرفی و تجددگرا، به چالش کشیدن موقعیت اجتماعی روحانیون و تفسیر سنتی از دین (اسماعیلی ۱۳۸۶: ۹۲).

در آستانه ی مشروطه نهاد دولت، که غرق فساد، آلودگی، استبداد و خودکامگی گشته است، بشدت نسبت به تحولات جهانی و معادلات بین المللی و ضرورت های اجتماعی، اقتصادی، ملی و آرمانها و ارزشهای جدید، فاقد صلاحیت گشته و تلاش دیوانیان و دولتمردان معدودی که در اندیشه حل بحران سیاسی بودند نتیجه نمی داد. نهاد علماء نیز با خود آگاهی تاریخی با انگیزه های مستقل تری در صحنه ی معارضات حضور می یابد و رقابت می ورزد. در شرایط جدید که روشنفکران به روحانیون نزدیک می شوند و در یک صف ائتلاف می کنند. نهاد سیاست شکست می خورد و عقب می نشیند، هم از علماء و هم از آزاداندیشان و غربگرایان (فراستخواه ۱۳۸۸: ۳۵۸). تفرشی حسینی در روزنامه اخبار مشروطیت درباره فضای سیاسی پرتنش حاکم بر شهر تبریز در بحبویه انقلاب مشروطیت می گوید: «اخبار اراجیف زیاد است. محض بیکاری قدری از اراجیف مسموعی را می نویسم. مثلاً می گویند در تبریز مشروطه خواهان غلبه کرده و عمارت ولیعهد را به توپ بسته اند و دیگری می گوید رحیم خان چلیبانی روز دوشنبه وارد تبریز شده و مشروطه خواهان را مغلوب نموده و حاجی میرزا حسن آقا حاکم و فرمانده و میرهاشم وزیر و رحیم خان میر غضب و آدمکش است و مشروطه طلب را بکشد...» (تفرشی حسینی ۱۳۵۱: ۱۳۰).

افزایش التهاب انقلابی جامعه و مبارزات مستمر و بیست نشینی که سستی اعتراض گونه به عملکرد حکام بود حلقه ی محاصره را هر روز بیشتر بر شاه وقت تنگتر میکرد. افزایش فزاینده جامعه بسوی تغییرات مورد نظر آنان راه چاره ای جز پذیرش مطالبات عمومی باقی نگذاشت. در مرحله ی تکوین نهضت مشروطیت، نه اندیشه ی دموکراسی اجتماعی زمینه ی پهناوری داشت، و نه روستایی در تاسیس آن نهضت دخالتی. چون جنبش ملی پیش رفت مجلس برپا گشت، پیام مشروطه خواهی به درجات در ولایت مختلف، از شهر به روستا رسید. خاصه مجلس به سه کار عمده برآمده که در طبقه ی دهقان نفوذ اجتماعی داشت. کارهایی که به حقیقت مربوط به هستی آن طبقه بود ند از: الغای رسم تیول - تعدیل مالیات بررعی - نسخ زور ستانی از زارع (آدمیت، ۱۳۸۸: ۲۵۳). در تبیین عرفی مشروطه باید بگوییم که وقوع انقلاب و تشکیل مجلس، لوازم خود را نیز بر جامعه در حال گذار ایران تحیل کرد، که یکی از آنها تشکیل احزاب مختلف بوده است (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۱۵۱). رژیم سیاسی ایران با انقلاب از استبداد مطلق که جز فجایع دائم التزاید کاری نداشت به مشروطیت تبدیل گردید که بین سالهای ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۰ ه.ش انجام گرفت (مدنی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

پس از صدور فرمان اعلام مشروطیت و تشکیل مجلس اول و درگذشت مظفالدین شاه، باروی کار آمدن محمدعلی شاه که تغییرات ایجاد شده را برخلاف میل باطنی به ناچار پذیرفته بود، درصدد تضعیف و یا براندازی جنبش مشروطه ی خواهی برآمد. وی با بهره بردن از تضادهای درونی فکری و ایدئولوژیک درون گفتمان مشروطه و با همسویی با روسیه و سایر همفکران داخلی با به توپ بستن مجلس اول در سال ۱۲۸۷ خورشیدی و قلع و قمع آنان سعی در برگرداندن قدرت واکذار شده و برپایی نظام مطلقه حکومتی داشت. ائتلافهای شکل گرفته در جنبش مشروطه، شکننده و مدام در حال تغییر بودند و در میان روحانیت نیز شکاف ایجاد شد (قزل ایاق، ۱۳۹۱: ۱۲۹). این بیانگر این واقعیت بود که هنوز گفتمان ضد مشروطه بطور کامل از پای افتاده نشده است و با سود بردن از تفرقه ی موجود سعی در بازیافتن هژمونی قبلی خود و تثبیت وضعیت ناپایدار بسود خود دارد. پس از گذشت حدود یک سال از سپری شدن استبدادصغیر، ائتلافی از نیروهای مشروطه خواه با حمله ی به تهران و خلع محمد علی شاه موفق به برقراری مجدد حکومت مشروطه شدند (دلآوری، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

در مجموع موفقیت اصلی مشروطه خواهان در سال ۱۲۸۵ ه.ش بود و توانستند مجوز رسمی تاسیس مجلس را بگیرند و در واقع نظام مشروطه از سوی دستگاه حاکم شناسایی شد و به

رسمیت شناخته شد. از این سال تا سرکوب استبداد صغیر دوره ی گذار بود که موجودیت گفتمان مشروطه بنا به دلایلی در معرض به حاشیه رانی قرار گرفت که دوباره با توسل به قوه قهریه و باز یافتن انسجام خود با سرنگونی محمد علی شاه بقایای تفکر نظام تک قطبی حکومتی در هم شکسته شد و پیروزی نهایی گفتمان مشروطه تثبیت گردید. همانطور که احمد کسروی مورخ عصر مشروطه می گوید: «در جنبش مشروطه دو دسته پا در میان داشته اند: یکی وزیران و درباریان و مردان برجسته و بنام و دیگری بازاریان و کسان گمنام و بی شکوه. آن دسته کمتر یکی درستی نمودند و این دسته کمتر نادرستی نشان دادند. هرچه هست کارها را این دسته گمنام و بی شکوه پیش بردند و تاریخ باید بنام ایشان نوشته شود» (کسروی، ۱۳۶۳: ۴).

در جمع بندی دوره استبداد صغیر باید اذعان داشت که پس از امضاء فرمان تشکیل مجلس شورای ملی و کسب موفقیت اولیه انقلابیون با مرگ سریع مظفرالدین شاه جانشین وی اگرچه در ظاهر به خواست و توافقات صورت پذیرفته در ظاهر روی خوش نشان داده شد اما در عمل با آن همدلی نداشت. محمد علی شاه قاجار پس از اریکه بر تخت شاهنشاهی در این خیال بسر می برد که مانند پدر بزرگ خود ناصرالدین شاه با خودکامگی بر مملکت حکمرانی کند و به گونه های مختلف سعی در تضعیف و براندازی نظام نوپای مشروطیت داشت که اختلافات درونی انقلابیون و بهره برداری سیاسی از آن نیز بر میزان تشنجات موجود می افزود. در واقع شاه وقت، زیرکانه اولین کسی بود که مدعی نظام مشروطه مشروع شد و بزرگترین نماینده مذهبی طرفدار آن نیز یعنی شیخ فضل الله نوری با دلایل فقهی خاص خود به تبیین دینی آن پرداخت. وی داعیه دار مشروع شد و با مشاهده تضعیف جایگاه روحانیون سنت گرا در اداره محاکم شرعی این مدل را مناسب تر با چارچوب فکری و اهداف خود دید بطوری که در نهایت امر بسمت پادشاه مستبد کشیده شد و در برابر مشروطه طلبان قرار گرفت. پس از حمایت های مالی و نظامی روسیه تزاری و حمله ارتجاع به مجلس و سرکوب شدید مشروطه طلبان فصلی کوتاه و پر از خفقان سیاسی شروع شد. مشروطه طلبان این بار نه در پایتخت که در دست شاه و دربار و حامیان بود بلکه از سمت ایالات با تجدید قوا و ساماندهی قوای خود از چند جهت بسمت تهران هجوم بردند. با پناهنده شدن شاه به سفارت روسیه و خلع او از قدرت سیاسی، دولت انتقالی و موقت ضمن برخورد با سران مخالف در راستای برپایی مجدد نظام مشروطه عمل کرد.

در واقع پس از اعلام نظام مشروطه در سال ۱۲۸۵ شمسی و برپایی مجلس اول این دوره استبداد صغیر نظام نوپا را بسمت قهقرایی کشاند. بازیابی مجدد نیروهای مشروطه طلب و سرکوب نهایی

عوامل مخالف در واقع هویت یابی واقعی گفتمان مشروطه طلبی بود. انقلاب مشروطه ی ایران دارای دو چهره متضاد است: از یک سو بافت سنتی جامعه، تغییر نکرد و طبقه حاکم که اعضای آن اغلب مقام های اجرایی دولت را در دست داشتند بر سر قدرت باقی ماندند. از سوی دیگر وقایعی همچون تدوین قانون اساسی و محدود کردن قدرت شاه، اجرای انتخابات، تشکیل مجلس، آزادی مطبوعات، پدید آمدن احزاب سیاسی و بالاخره مطرح شدن مردم را وارد جامعه کرد و ساختار دولت را بطور بنیادی تغییر داد (آزادارمکی، ۱۳۸۰: ۲۱۶). در مجموع، در تقابل با ایدئولوژی محافظه کار قاجار، نیروهای اجتماعی با رهبری روشنفکران و روحانیون اعتدال گرا و با طرح حکومت مشروطه، سعی کردند که به گروهی رقیب تبدیل شوند و موقعیت محدودیت زای حکومت را نفی کنند تا ارزش حکومت مشروطیت، را به تصوری اجتماعی به جامعه عرضه کنند. ائتلاف این دو طیف سیاسی با همدیگر و حمایت مردم از آن برای ایجاد راه حلی مناسب بریا حل مشکلات پیش رو سبب اعمال فشار به حکومت و تسلیم آن مبنی بر پذیرش خواست های عمومی که همان مشروطه سلطنتی بود گردید.

#### نتیجه

در فضای مطلقه حکومت قاجار و تنگنای سیاسی آن و با در نظر گرفتن انزوای فرهنگی و سنت پرستی جامعه که مبانی فرهنگی لازم را برای بقای حکومت فراهم می کرد. با توجه به اوضاع نابسامان اقتصادی، نفوذ بیگانگان، فساد دربار، سرکوب مخالفان و آشنایی با مولفه های تمدنی و هویتی غربی از جمله سکولاریسم، علم گرایی، دموکراسی، تکنولوژی های نوین و غیره، روشنفکران و روحانیون اعتدال گرا که در بدنه اصلی قدرت قرار نداشتند و توان کنش سیاسی و فرهنگی به آنها داده نمی شد، توانستند که با توجه به ضعف های حکومت به گروهی خواهان تغییر وضع موجود تبدیل شوند و نقش رهبری برای تشکیل یک جنبش بر علیه حکومت قاجار را ایفا نمایند. این گروه های سیاسی با توجه به نیازی که در فضای اجتماعی برای یک نظریه جدید فراهم شده بود به طراحی حکومت دموکراتیک و مشروطه اقدام کردند و از بحران سیاسی و اجتماعی که گریبان گیر قاجار شده بود استفاده نموده و با این امید که مشروطه می تواند همه مشکلات را حل کند و جامعه ایده آل ایجاد نماید جامعه را به سمت همبستگی و میل به درخواست شعایر پیش بردند. طرفداران مشروطه با بسیج سیاسی نیروهای اجتماعی و ترسیم

آرمان های مطلوب برای امور سیاسی توانستند پس از یک دوره مبارزات سیاسی گفتمان مشروطه خواهی را که منجر به تغییرات سیاسی در مناسبات قدرت می گردید به مرحله نهادینگی سیاسی برسانند و انقلاب سیاسی مشروطیت ایران که سرآغاز فصل نوینی از زمامداری بود را به منصفه ظهور بگذارند.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸)، ایران بین دو انقلاب، مترجمان: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۲. - آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹)، اندیشه نوسازی در ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. - آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، انتشارات سخن.
۴. - آدمیت، فریدون (۱۳۸۷)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد اول، تهران، نشر گستره.
۵. - آجدانی، لطف الله (۱۳۸۳)، علماء و انقلاب مشروطیت ایران، تهران، نشر اختران.
۶. - آدمیت، فریدون (۱۳۸۸)، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، نشر گستره.
۷. - ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، نخبگان سیاسی بین دو انقلاب، تهران، نشر قومس.
۸. - ایوانف (۱۳۵۷)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذر تبریزی، تهران، انتشارات ارمغان.
۹. - اسماعیلی، حمید رضا (۱۳۸۶)، دین و سیاست اندیشه سیاسی معاصر، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۰. - براون، ادوارد (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطیت ایران، مترجم مهری قزوینی، انتشارات کویر.
۱۱. - جواهری، مریم (۱۳۸۰)، نقش علماء در انجمن ها و احزاب مشروطیت ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. - حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۳. - حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷)، گفتمان مشروطه اسلامی، تهران، نشر گام نو.
۱۴. - حقدار، علی اصغر (۱۳۸۲)، فریدون آدمیت تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت، تهران، نشر کویر.
۱۵. - حقدار، علی اصغر (۱۳۸۹)، رسائل سیاسی میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی، تهران، نشر چشمه.

- ۱۶ - خراسانی، آخوند(۱۳۷۴)، رسائل مشروطیت، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، نشر کویر .
- ۱۷ - دلاوری، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، جامعه شناسی تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا قیام ۱۳۴۲، تهران انتشارات عروج.
- ۱۸ - راثین، اسماعیل(۱۳۵۰)، میرزا ملکم خان ، زندگی و کوششهای سیاسی ، تهران، نشر بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.
- ۱۹ - سعیدی، گلناز (۱۳۸۴)، انقلاب اول روسیه و عصر مشروطه، تهران ، نشر امیرکبیر.
- ۲۰ - فراسخو، مقصود(۱۳۸۸)، سیر آغاز نواندیشی معاصر، تهران ،شرکت سهامی انتشارات.
- ۲۱ - فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده : تاریخ تحولات ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه ی احمد تدین، موسسه خدمات فرهنگی .
- ۲۲ - قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۴)، نوسازی در عصر مشروطه ی ایرانی، تهران، نشر اختران .
- ۲۳ - قزل ایاق، ایمان حسین(۱۳۹۱)، ائتلافهای سیاسی در جمهوری اسلامی ایران ،تهران ،موسسه فرهنگی وهنری وانتشارات مرکز اسنادانقلاب اسلامی.
- ۲۴ - کسروی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، جلد اول ،تهران، نشر امیرکبیر .
- ۲۵ - کرزن، لرد(۱۳۴۹)، ایران و قضیه ایران، مترجم وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۶ - گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۷)، دین و روشنفکران مشروطه، تهران ، نشر اختران .
- ۲۷ - گودرزی، حسین (۱۳۸۵)، گفتارهایی درباره انقلاب مشروطیت و هویت ملی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
- ۲۸ - مدنی، سید جلال الدین (۷۱۳۸)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول ، تهران نشر قومس .
- ۲۹ - مجموعه مقالات بزرگداشت آیت الله آخوند خراسانی (۱۳۸۴)، تهران ، موسسه تحقیقات توسعه علوم انسانی.
- ۳۰ - مجله حوزه (۱۳۸۷)، روحانیت و مشروطه، قم، موسسه بوستان کتاب .
- ۳۱ - مؤمنی، باقر (۱۳۵۲)، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، تهران، صدای معاصر.

۳۲. - میر سیاسی، علی (۱۳۹۳)، تاملی در مدرنیته ایران، ترجمه جلال توکلیان، تهران، نشر ثالث .
۳۳. - همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۰)، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
۳۴. - یزدانی، سهراب (۱۳۷۶)، کسروی و تاریخ مشروطه ی ایران، تهران، نشر نی .
۳۵. روزنامه ها:
۳۶. - تفرشی حسینی، سید احمد (۱۳۵۱)، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۷. - روزنامه خاطرات ( بی تا)، به کوشش فرخ سرآمد، تهران، انتشارات نوین.